

وداع با دروغ

همراه با خاطرات تلخ و شیرین سربازی

من

مهندس آیت قدیمی

مدرس، نویسنده و کارشناس مدیریت

سرشناسه	: قدیری، آیت، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: وداع با دروغ همراه با خاطرات تلخ و شیرین سربازی من لایت قدیری.
مشخصات نشر	: تهران: ماهیان، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۲۱-۵۶-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
عنوان دیگر	: قدیری، آیت، ۱۳۴۹ - خاطرات
موضوع	: سربازان - ایران - خاطرات
موضوع	: Soldiers - Iran - Diaries
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - خوزستان - خاطرات
	: - Khuzestan- Personal ۱۹۸۸-۱۹۸۰ Iran-Iraq War, narratives
رده بندی شگره	: ۱۸۸۸CT
دی دی	: ۵۵/۹۲۰
شماره شناسه ملی	: ۷۲۸۹۸۸۷



www.etolab.ir
Co. 55138991
0910-4831965

وداع با دروغ

آیت قدیری

علیرضا بخش ره خلیل

۱۳۹۹، ۱۰۱

۹۷۸-۶۲۲-۷۳۲۱-۵۶-۲

۵۰۰ نسخه

۴۰۰۰ تومان

• عنوان کتاب:

• نویسنده:

• صفحه آرائی:

• نوبت و سال چاپ:

• شابک:

• شمارگان:

• قیمت:

فهرست مطالب

۱۵ ----- مقدمه:

۲۰ ----- فصل اول - ورود به معرکه جنگ

جنگ ایران و عراق و امضای قرار داد آتش بس ۵۹۸ شورای امنیت

۲۰ ----- مل

۲۱ ----- اخذ دفترحه‌ی اعزام به خدمت

۲۲ ----- با دست بردن در شناسنامه‌ام به جبهه جنگ اعزام شدم

۲۴ ----- اعزام به خدمت و بازی

۲۵ ----- دوره‌ی سه‌ماهه آموزش در پادگان شهید بهشتی

۲۷ ----- خلاصه‌ای از مشغولیت‌های پررنگ آموزشی کارزون

۲۸ ----- اردوی طاقت‌فرسای ورود و آمدن تیر

۳۰ ----- مرخصی شیرین پایان دوره آموزشی و دیدار با خانواده

۳۲ ----- پایان مرخصی و بازگشت به شیراز

۳۴ ----- فصل دوم - گیلان غرب

۳۴ ----- به‌سوی باختران و گیلان غرب

۳۵ ----- درباره گیلان غرب

۳۵ ----- چرا گیلان غرب؟

۳۸ ----- جنگ به همراه خانواده تا پای شهادت

۳۸ ----- شهید صفر خوش‌روان

۴۱ ----- گیلان غرب در خدمت جبهه‌ها

۴۳ -----

۴۳ ----- قصر شیرین

فصل سوم - قصر شیرین ----- ۴۴

۴۴ ----- به سوی قصر شیرین

۴۵ ----- گردان توپخانه تیپ ۳۷ زرهی

۴۷ ----- خاطرات جنگ از زبان راننده جیپ

۴۸ ----- شبی بیادماندن همراه با وحشت و ترس

۵۱ ----- مانتصری در ارتباط با شهرستان قصر شیرین

۵۱ ----- خدمت در رکن یکم گردان

۵۴ ----- شب زنی

۵۵ ----- ادوات گردان توپخانه تیپ ۳۷ زرهی

۵۶ ----- بعد از ظهر بیاد ماندنی که با مهدی و همسنگران

۵۷ ----- شهادت یکی از جوانان سرست منافقین و کوموله ها

۵۹ ----- خنده های شهید قاسم شایع

۶۰ ----- ارتقاء درجه به گروهان

۶۴ ----- بیک محمدی همه همسنگرین را به گیه انداخت

۶۶ ----- سرهنگ رنجبر مانع انتقالی من به همدان شد

۶۸ ----- برای اولین بار اشک های سرهنگ رنجبر دیدم

۷۲ ----- خبری بسیار بد برای من

۷۶ ----- غروب های جانکاه قصر شیرین

۷۷ ----- خاطره ای که هیچگاه از ذهنم بیرون نمی رود

۸۰ ----- من راننده فرمانده گردان شدم

۸۲ ----- ماشین فرماندهی گردان توپخانه تیپ ۳۷

۸۵ ----- سرکشی به آتشبارهای گردان و دیدن دوستی قدیمی

فصل چهارم - ماموریت ایلام - سومار - سرپل ذهاب ----- ۹۰

۹۰ در باره استان ایلام

۹۱ مختصری از سومار

۹۲ جنگ ایران و عراق

۹۴ در باره منطقه سر پل ذهاب

۹۵ باموریت سرهنگ

۱۰۲ فصل پنجم - وداع با دروغ

۱۰۲ برای همیشه با دروغ وداع می کنم

۱۰۶ عاقبت دروغ: خماری، غم، گرفتاری و بیماری و رسوایی

۱۰۸ مغز و دروغ نویسی

۱۰۹ دروغ گویی و تفرس

۱۱۰ دروغ از دیدگاه قرآن و احادیث

۱۱۵ سخن پایانی

۱۱۶ سپاس ویژه از:

مقدمه:

به نام آنکه هستی نام از او یافت

فلک جنبش زمین آرام از او یافت

ناه آن که جان از او نشان یافت

زبان آموخت حرف و نطق جان یافت

جنگ از نس برید رو دادهای حیات و تاریخ بشر است؛ رخدادی که نتیجه زیاده‌خواهی، جمع از انسان‌هاست و آثار نامطلوبی بر زندگی یک یا چند ملت و «حقه‌ی» جهان برجای می‌گذارد آثاری که نه تنها در دوران جنگ که تا سالیان طولانی پس‌از آن و در نسل‌های متمادی قابل مشاهده و «تأثیر» بود و عرصه‌های گوناگون زندگی ملت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تجربه ناخوشایند اما روی دیگری هم دارد و آن، از خودگذشتگی، نظیر سربازان و نیروهای داوطلب کشور یا کشورهایی است که در رد هجوم دشمن قرار گرفته‌اند؛ آنان که برای دفاع از آب‌و‌خاک و آید، فرهنگ خویش تا سرحد فدا کردن جان ایستادگی می‌کنند و خالق «سعه» بی هستند که در هیچ مقطع دیگری از تاریخ تکرار نمی‌شود.

به همین دلیل این مدافعان شجاع شرافت انسانی، در یاد مردم و تاریخ سرزمینشان جاودان می‌شوند. همواره در طول جنگ‌ها و پس‌از آن، بخشی از فرهنگ کشورها به این موضوع اختصاص می‌یابد. در مورد مدافعان کشور داستان‌ها گفته و نوشته می‌شود؛

فیلم‌ها، بناها، نمادها، موزه‌ها ساخته می‌شود تا فداکاری، شجاعت، جانبازی و ازخودگذشتگی آن‌ها در تاریخ کشور و حتی خاطره بشریت ماندگار شود.

بهره گرفتن از چنین ظرفیت‌های عظیمی، در کنار توجه به مؤلفه‌های بومی و فرهنگی جوامع مختلف در گرو توجه جدی به تجربه‌های جهانی است؛ کشورهایی مانند ایران عزیز که درگیر جنگ‌های طولانی بوده‌اند، لازم است با تحقیق در مورد آنچه دیگران برای بزرگداشت مدافعان میهن و زنده نگه داشتن یاد و خاطره آن‌ها انجام داده‌اند، به راهکارهای نوین برای انتقال فرهنگ فداکاری و ازخودگذشتگی به نسل‌های آینده تلاش کنند و از این مسیر، ضمن گرامیداشت مقام رزمندگان، جانبازان و ایثارگران سال‌های دفاع در برابر دشمن، راه جبران خسارت‌های باقرمان از دوران جنگ را نیز سریع‌تر طی کنند.

سال‌ها بود که تصمیم داشتم به پانه‌ی مکتوب کردن خاطرات دوران شیرین و گاهی تلخ سربازی در کتابی بنویسم و از دلوری‌ها و جان‌فشانی‌های سربازان و نگهبانان ایران تقدیر نمایم و یاد و خاطره‌ی آنان را در هشت سال جنگ تحمیلی که اجوانمردانه بر ملت شریف و نجیبان تحمیل کردند را گرامی بدارم. راستی که قلم من و ما هرگز قادر نخواهد بود شجاعت و دلیری آنان را آن‌گونه که لیاقت آنان باشد به تصویر بکشد زیرا آنان با در دست گرفتن جان عزیزشان توانستند به دنیا درس آزادی و آزادگی بیاموزند.

من قبل از اعزام به خدمت سربازی افتخار این را پیدا کردم که مدت ۸۷ روز در خوزستان جبهه دارخوین در کنار هم‌رزمان و دلیرمردان

میهن عزیزم با دشمن این آب و خاک در نبرد باشم و این افتخار بزرگ را تا آخر عمرم با خودم به یدک بکشم و هنوز هم به یادگار ترکش کوچکی را در ماهیچه‌ی پای سمت چپم دارم. من در آن ۸۷ روز به یادماندنی به چشم خود می‌دیدم که چگونه این انسان‌های نازنین بدور هیچ چشم‌داشتی با خلوص نیت و فداکاری وصف‌نشدنی با اندک تهیزات جنگی که به همراه داشتند در مقابل عراقی‌ها پای‌رِدی می‌کردند و برای شهادت از همدیگر سبقت می‌گرفتند.

آن جوانه‌دان، برها شیر درنده میدان‌های جنگ بودند و در نیمه‌های شب مانند اسبان خادع و خاشع در محراب نماز در برابر معبودشان ضجه می‌زدند و «ای‌شان دل شب را می‌شکافت و گوش فلک را کر می‌کرد این ۸۷ روز بر من» که در آن زمان نوجوانی خام بودم بمانند دانشگاهی با اسباب ترسناک و مخوف بود؛ آن‌ها همواره به پاک‌سازی معنوی خود مشغول بودند و به‌جز معبودشان چیزی را نمی‌دیدند؛ بارها شاهد بودم در کنار من هم‌زمانم به خاک و خون کشیده می‌شدند و با عشق و انتظار به دیدن معشوقشان می‌شتافتند من در آن مناطق جنگی، بسیاری از دوستان گران‌قدرم را از دست دادم دوستان و هم‌زمانی که مظلومانه مرگه گذاشتند و به عشقشان رسیدند عشقی که لیاقت می‌خواست و بدون شک این لیاقت نصیب من نشد. اگر آنان این ایستادگی و پیکر سرگ را با دشمن نمی‌کردند الآن معلوم نبود که سرنوشت ناموس و خاک پاک میهن و آبرویمان به چه سمت و سویی می‌رفت، به خود می‌بالم و خداوند بزرگ را شاکرم که مادران لایق این سرزمین در دامان خود چنین فرزندان را پرورش دادند.